جمال شورجه (فیلمساز) | ابوالقاسم طالبی (فیلمساز) | محمد کاسبی (بازیگر) | رسول ملاقلی‌پور (فیلمساز) | شهریار بحرانی (فیلمساز) | پرویز شیخ طادی (فیلمساز) | داود میرباقری (فیلمساز) | مرتضی شعبانی (مستندساز) | پروانه معصومی (بازیگر) | مهدی فقیه (بازیگر) | ابراهیم حاتمی‌کیا (فیلمساز) | فرج‌الله سلحشور (فیلمساز) | هادی محمدیان (پویانما) | مجید مجیدی (فیلمساز) | شهید آوینی (فیلمساز) | نادر طالب‌زاده (کارگردان)

نگاهی به فیلم «برای لزلی»

مادران مجرد در منجلاب مشکلات

فاطمه قاسم‌آبادی

وقتی قرار باشد فرهنگی در یک کشور عوض شود، سیستم فرهنگ سازی آن کشور به همراه معلمین، استادان دانشگاه و... به سمت عوض کردن تفکری که پایه‌های آن فرهنگ را می‌سازد، می‌روند.

در کشورهای غربی از زمانی که قرار شد خانواده بی‌ارزش شود و بنیان خانواده متزلزل گردد، انواع و اقسام فیلم و سریال‌ها ساخته شد و کتاب‌های بسیاری به همین ترتیب نوشته شد که در آنها قهرمان اصلی یا مجرد و بی‌قید بودند و یا به نحوی خانواده شان را ترک کرده یا از دست داده بودند.

این چهره مرد و زن تنها، که در لحظه و با لذت‌ها زندگی می‌کنند و با هیجان روزگارشان را می‌گذرانند و درگیر روزمرگی‌های مردم عادی نیستند، تیپ‌هایی را ساخت که به نوعی الگوی نوجوانان و جوانان معروف شدند و کم‌کم این تصویر، روابط آزادی را بین زنان و مردان به‌وجود آورد که تا قبل از این، حتی در جامعه غربی هم متداول و پذیرفته شده نبود... در این الگوی جدید اما، زنان بیشتر از مردان ماجرا بازنده شدند چرا که از نظر عاطفی آسیب پذیرتر بودند و معمولا با یک یا چند فرزند، توسط همسر یا شریک عاطفی خود ترک می‌شدند و بار بزرگ کردن فرزندان علاوه‌بر مشکلات دیگر بر دوششان می‌افتاد.

فیلم «برای لزلی» به کارگردانی «مایکل موریس» محصول سال ۲۰۲۲ آمریکاست. این فیلم بر اساس داستان واقعی از زندگی یک مادر مجرد تگزاسی، که برنده لاتاری شده بود، ساخته شد.

داستان لزلی

داستان فیلم برای لزلی، در مورد مادری تنها به نام لزلی است که به طور کاملا شانسی در قرعه‌کشی لاتاری برنده می‌شود؛ لزلی اول تصمیم می‌گیرد تا با این پول، خانه‌ای بخرد یا مغازه‌ای باز کند اما در نهایت سبک زندگی ولنگارانه را انتخاب می‌کند و تمام پولی که برنده شده است را به هدر می‌دهد و با اعتیاد به الکل و روابط مبتذل، باعث می‌شود که خانواده‌اش هم به او پشت کنند و تنها پسرش هم دیگر نخواهد او را ببیند.

در این میان طی اتفاقاتی، لزلی با صاحب یک مُتل آشنا می‌شود و او به لزلی پیشنهاد کار می‌دهد... لزلی که به زندگی معمولی و زحمت کشیدن عادت ندارد، ابتدا مدام از زیر کار در می‌رود ولی اتفاقاتی باعث می‌شود تا او بفهمد در میانسالی دیگر جذابیت ظاهری قبل را ندارد و با وجود این حقیقت، به عنوان یک بازنده که هم پول و هم خانواده و هم جوانی‌اش را از دست داده است، تنها راه نجاتش را در درست کردن روابطش با خانواده و تنها فرزندش می‌بیند، به خاطر همین هم تصمیم می‌گیرد دست از مواد مخدر و روابط آزادش بکشد تا آخرین شانسش را از دست ندهد.

عمری که بر باد رفت

در فیلم «برای لزلی»، مخاطبین می‌بینند که وقتی بنیان‌های فکری زنان و مردان یک جامعه عوض بشود، حتی با وجود شانس‌های بسیار زیاد، خوشبختی به چنین مردمی روی نمی‌کند. برای مثال، لزلی به عنوان زنی که پدر تنها فرزندش نامشخص است، به محض اینکه شانسی برای ارتقای زندگی اش و داشتن رفاه برای خودش و فرزندش پیدا می‌کند، آن شانس را طبق عقده‌های قدیمی اش و الگوهای لذت بردن در لحظه، خرج می‌کند.

این زن تمام آن پول باد آورده را خرج مشروب و روابط با مردان بی‌قید و بند می‌کند و در این میان تنها فرزندش را هم رها می‌کند و به دنبال خوش گذرانی اش می‌رود.

البته فیلم لحظه به لحظه زندگی خفت بار این زن را که به انتهای مسیر خوش گذرانی رسیده، دنبال می‌کند و نشان می‌دهد که در پایان مسیر چنین انتخاب‌هایی، هرگز سود و نفعی برای یک زن نیست.

رها کردنِ نقش مادری

در فیلم «برای لزلی»، مخاطبین می‌بینند که لزلی به عنوان یک مادر مجرد، با توجه به الگوهای ذهنی خود از زندگی ایده آل، تنها به لذت بردن خودش در زندگی تمرکز دارد و به خاطر همین هم وقتی فرصتی برای فرار از زندگی کارگری پیدا می‌کند، این فرصت را از دست نمی‌دهد و در الکل و روابط متعدد، خودش را غرق می‌کند....

البته تا جایی که فیلم نشان می‌دهد، تا قبل از بردن در لاتاری هم لزلی روابط خوبی با تنها پسرش نداشت ولی حداقل با او زندگی می‌کرد ولی به محض به دست آوردن مبلغ لاتاری، مادری را کامل کنار گذاشت و به قول خودش از زندگی خسته‌کننده فرار کرد!

البته زمانی که در میانسالی و فقر به خودش آمد، به این نتیجه رسید که خیلی زودتر از آنچه فکرش را می‌کرد، دوران جوانی و خوشگذرانی اش تمام شد و حالا اگر نجنبد باید برای زندگی مانند یک بی‌خانمان آماده شود که کابوس بسیار ترسناکی است.

زندگی سخت زنان تنها

بر خلاف تبلیغاتی که در غرب در مورد زندگی مادران مجرد می‌شود، این زنان در واقعیت با مشکلات بسیار زیادی مواجه هستند... معمولا آنها باید فرزند یا فرزندان خود را به تنهایی بزرگ کنند و کمک خاصی از طرف خانواده خود ندارند، در نتیجه گاهی تا سه شیفت باید کار کنند و فرزندان شان را به دست‌پرستارانی بسپارند که معمولا به آنها اعتمادی ندارند.

این زنان که به خاطر متزلزل شدن بنیان خانواده از طرف همسر یا شریک عاطفی شان ترک می‌شوند، معمولا در ارتباطات بعدی خود با مردان هم دچار مشکل هستند و به ندرت می‌توانند مرد مناسبی برای خود و حمایت از فرزندان شان پیدا کنند.

استیفن کینگ نویسنده مشهور کتاب‌های ترسناک آمریکایی، در کتاب «راز نوشتن» در مورد زندگی سخت خودش و مادر و برادرش بعد از ترک شدن توسط پدرشان می‌گوید و از این تجربه به عنوان بار بسیار سنگین بر روی دوش مادرش یاد می‌کند و در طول این کتاب که قسمت‌های ابتدایی اش زندگی نامه خودش هم هست، مدام عنوان می‌کند که به خاطر دیدن سختی‌های زندگی مادرش، همیشه سعی کرده زندگی خانوادگی اش با همسرش را حفظ کند و هرگز کار را به جدایی و طلاق نرساند.

از تجربه مادران مجرد و فرزندان شان، کاملا مشخص است که حجم سختی‌ها و مشکلات چنین خانواده‌هایی تا چه حد بالا است... حالا فرض کنید در خانواده‌ای که قبلا پدر نقش خود را از آن حذف کرده، مادر هم بخواهد مانند پدر، به زندگی خودش بپردازد و فرزندان را رها کند، نتیجه اش چه از آب در می‌آید؟

فرزندان چنین خانواده‌های از هم پاشیده ای، چه جایگاهی در اجتماع می‌توانند به دست بیاورند و در زندگی آینده خود چطور با اطرافیان شان می‌توانند تعامل درست و سالمی داشته باشند؟

در فیلم «برای لزلی»، مخاطبین می‌بینند که در یک پایان سر هم‌بندی شده، لزلی که از گذشته اش پشیمان است، سعی می‌کند گذشته را با زندگی در کنار یک مرد به قول خودش خسته‌کننده شروع کند و با خانواده اش آشتی کند اما واقعیت این است که تمام سال‌هایی را که این زن در توهم خوش گذرانی گذرانده و از خانواده اش دور شده، به این سادگی‌ها قابل ترمیم نیست و آب رفته به جوی باز نمی‌گردد.

هنرمندان متعهد و رسالت واکاوی آشوب‌های ۱۴۰۱

میرمحتاج علوی

پرداختن به آشوب‌های پاییز سال ۱۴۰۱ یکی از مهم‌ترین وظایفِ هنرمندانی است که علاوه‌بر تخصص تعهد هم دارند. هنرمندانی که با آثارشان روایت‌گر تاریخ معاصر هستند. شاید این حرف‌ها کمی تکراری به نظر آید. امّا چه می‌شود که بعد از هر آشوب و فتنه ما مجبور می‌شویم این حرف‌ها را تکرار کنیم؟ مگر غیر از این است که هنرمندانِ این مرز و بوم، همیشه مدعیِ این هستند که واقعیت زندگی مردم را به نمایش می‌گذارند؟ حالا بیایند و عاملانِ اصلیِ آتش زدن مغازه‌ها را نشان دهند. مردمی که صبح تا شب در حال جان کندن هستند تا اجاره بهای خانه و مغازه‌شان را بدهند چه می‌شود که چند روز به خاطر اغتشاگران قلدرمآب، مجبور به تعطیلی مغازه‌شان می‌شوند. یا همسر و فرزند پلیسی را نشان دهند که در این اتفاقات با بی‌رحمی و قساوت تمام به شهادت می‌رسد. مگر کم بود تعداد کسانی که در این حوادث، توسط آشوبگران به آتش کشیده شدند؟

علاوه‌بر این‌ها یکی از مهم‌ترین روایت‌ها می‌تواند پرداختن به امر کشته سازی‌های صوری توسط شبکه‌های معاند باشد. هنرمندانی که بارها و بارها ادعای آیینه جامعه بودن‌شان گوش فلک را کر می‌کند حالا درست زمانی که به حقیقتی از جنسِ ملعبه قرار دادن زن و پوشش او می‌رسند، شانِ خود را اجلِ از سیاسی بودن می‌دانند؟ همان کسی که تا دیروز در تمام مسائل خود را مفسر و صاحبِ نظر می‌دانست در حوادثی از این دست که قرار است با بیان واقعیت مشتِ دشمنِ تجزیه‌طلب و آمریکایی را باز کند، از سیاسی بودن فراری است. آنها وظیفه دارند ابزار کار خود را از غلافِ محافظه‌کاری بیرون بکشند و به بیان حقایق بپردازند. حقایقی که به واسطه سکوت آن‌ها، وارونه جلوه داده می‌شود. شاید بتوان نمونه بارز این کم کاری را در بین هنرمندان بهره مند از بودجه ارگان‌ها مشاهده کرد. هنرمندانی که عموماً از ارگان‌های انقلابی تغذیه می‌شوند و رشد می‌کنند اما در این وقایع به‌اندازه سر سوزنی از جوهر خود مایه نگذاشتند. کسانی که در بزرگ‌ترین جشنواره‌ها با بودجه‌های گزاف همیشه پیش‌قدم هستند امّا در این وقایع صم بکم نشسته‌اند تا بلکه مزدور نظام خوانده نشوند!

در طرف دیگر ماجرا سینماگرانی هستند که شاید این‌بار به واسطه حضور پر رنگِ برخی از بازیگران و چهره‌های شناخته شده در این آشوب‌ها، وظیفه جدی‌تری در بازنمایی این وقایع داشته باشند. وقایعی که اگر نگاهی عمیق به آن نشود، نه به درد تاریخ می‌خورد و نه دردی را از مردم دوا می‌کند. شاید عمیق‌تر از آنچه از فتنه ۸۸ در سینما روایت شد. روایت‌های سطحی و محافظه‌کارانه از دعوای چند جوان وسط خیابان جایش در همان پستوی ذهن هنرمندانِ همیشه مدعی است. هنرمندان مکتبی و متخصص وظیفه عرفی و شرعی‌شان نگاهِ عمیق به مسائل امروز است. مسائلی که حتی اگر عدم گفت‌وگو یکی از ریشه‌هایش باشد. این هنر متعهد است که باید به میدان بیاید و باب گفت‌وگو را باز کند. این هنر متعهد است که باید بیاید و با زبان نرم خود بگوید که چه کسانی در خارج و داخل مانع این گفت‌وگو می‌شوند.

هنر متعهد اگر سکوت کند هنرِ فاقد تعهد به گزافه گویی می‌افتد. هنری که از گفتن دروغ ابایی ندارد....

آرش فهیم

فوران ابتذال در شبکه نمایش خانگی

طی هفته‌های اخیر، در شبکه نمایش خانگی هم کاهش افت شدید کیفی آثار هستیم و هم محتوای مبتذل و سخیف در آنها بیداد می‌کند. از سریال‌هایی چون «نیوکمپ» و «سرگیجه» و... -که زباله به تمام معنا هستند- گرفته تا رئالیتی‌شوهایی چون «تی ان تی»، «دست به مهره»، «ناتو»، «ارتش سری» و... گویی نمایش‌هایی برای تخریب سبک زندگی ایرانی/اسلامی و ترویج سبک زندگی اباحه‌گر و بی‌بند و بار هستند.

با توجه به اینکه در شبکه نمایش خانگی سود اقتصادی بر هر چیزی ارجح است و بعضا اهداف سیاسی هم پشت کارها وجود دارد رفتن به سمت ابتذال و ناهنجاری‌ها در این‌گونه سریال‌ها قابل پیش‌بینی بود. به خاطر غلبه سرمایه سالاری در شبکه نمایش خانگی، نمی‌توان انتظار بازتولید فرهنگ فاخر و متعالی را در آن داشت. در همان نخستین سریال‌ها و برنامه‌هایی که وارد شبکه نمایش خانگی شدند هم رویکرد به هنجارگریزی وجود داشت. اما هر چه جلوتر آمدیم این وضعیت غلیظ‌تر شد. طوری که امروز می‌بینیم پلتفرم‌های اکران‌کننده سریال‌ها و سازندگان آثار در شبکه نمایش خانگی برای جلب مشتری، دست به هر کاری می‌زنند.

یکی از عوامل موثر بر ترویج خشونت و موضوعات غیراخلاقی در محصولات پلتفرم‌ها این است که برخی از این سریال‌ها با سرمایه‌های مشکوک و آلوده تولید می‌شوند. اساسا سرمایه‌داری غیرتولیدی و رانتی و برخوردار از منابع مالی ناسالم، موجب بازتولید خشونت و ابتذال اخلاقی در جامعه می‌گردد. مصداق بارز این موضوع نیز، پیدا شدن سر و کله برخی اختلاسگرها و دارندگان پول‌های آلوده به عنوان حامی مالی سریال‌هایی است که اتفاقا طرح عادی سازی ناهنجاری‌های اخلاقی و عشق‌های چند ضلعی در آنها حرف اول را می‌زند.

البته باید اهداف سیاسی را هم اضافه کرد. همه می‌دانیم که کار بعضی از جریان‌های سیاسی با تضعیف فرهنگ عمومی پیش می‌رود. خیلی از فیلمسازهایی که قبلا روشنفکر و سیاسی بودند در سال‌های اخیر به سمت هنجارستیزی و آسیب زدن به زیرساخت‌های تمدنی و فرهنگی رفته‌اند. اگر هم دقت کنید، برخی روزنامه‌ها و رسانه‌های منتسب به بعضی احزاب هم مدافع سرسخت این جریان ابتذال در حوزه فرهنگ و هنر هستند.

این میان، حقوق معنوی و فرهنگی مخاطب هدف دستبرد است. یعنی مخاطبی که به محصول داخلی اعتماد کرده و فکر می‌کند با پرداخت هزینه به سکوهای نمایش برخط فیلم و سریال در داخل کشور، محصول سالم و استاندارد دریافت می‌کند، به برنامه‌ها و سریال‌هایی دست می‌یابد که بعضا ممکن است کنار خانواده‌اش احساس شرمندگی کند و رفته رفته ذائقه و نگاه فرهنگی‌اش به سمت زوال می‌رود.

از این نظر، چنین فیلم و سریال‌هایی فقط به مخاطب آسیب نمی‌زنند بلکه به خود جریان تولید فرهنگ و هنر هم لطمه وارد می‌کنند. چون مخاطب عام و طالب سرگرمی را بدون اینکه خودش آگاه باشد به تماشای نوع نازلی از سریال‌ها عادت می‌دهند و بعدا سریال‌هایی که از ارزش ساختاری و هنری بالاتری برخوردار هستند کمتر مورد توجه قرار می‌گیرند.

سینمای دفاع مقدس بار دیگر اوج می‌گیرد

رسول شمالی ورزنده

یکی از دغدغه‌های سینمای پس از انقلاب، پرداختن به سینمای پاک و انسانی و در عین حال تخصصی بود. به لطف برخی از فیلمسازان انقلابی و دلسوز سینمای کشورمان بعد از پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی، شاهد آثار بسیار خوب و ماندگار در موضوعات مختلف اجتماعی، انقلابی، سیاسی و مردمی بودیم که فیلم‌های سینمایی بسیار مطرحی از سینماگران پس از انقلاب روی پرده سینماهای ایران رفت و آثار خوبی در سینمای سال‌های دهه ۶۰ و ۷۰ در کشور ساخته شد. در این میان، اتفاق مهمی که بعد از انقلاب در سینما رخ داد این بود که با وقوع جنگ تحمیلی و تهاجم رژیم بعث عراق که با حمایت ابرقدرت‌ها و استکبار جهانی صورت گرفت، سینمای دفاع مقدس متولد شد و اولین سوژه‌ها و داستان‌های واقعی جنگ تولید شد و بر پرده سینماها نشست. دوران معنوی دفاع مقدس، روزهای آتش و خون و ایران مظلومی که مورد حمله و تهاجم همه ابرقدرت‌ها قرار داشت که با پیروزی‌های رزمندگان جوان و شجاع ایران اسلامی که با تکیه بر پروردگار و رهنمودهای حضرت امام خمینی(ره) و پشتیبانی اقشار مردم شکل گرفت، سازندگان انقلابی سینمای آن دوران دراندیشه تولید فیلم‌های سینمایی با موضوع دفاع مقدس برآمدند. روایت بکر و دست نخورده همین دوران در واقع به‌صورت فیلمنامه در اختیار فیلمسازان انقلابی سینمای ایران قرار گرفت تا باب سینمای دفاع مقدس را بگشایند. همین گونه هم شد و عزیزانی چون مرحوم رسول ملا قلی پور، احمدرضا درویش، مرحوم فرج الله سلحشور، ابراهیم حاتمی کیا، و بعدها محمدحسین لطیفی و دیگران در این عرصه تلاش‌های فراوانی کردند تا امروز آثار سینمایی ماندگاری را در عرصه سینمای دفاع مقدس به یادگار داشته باشیم. اما در دوره‌ای هم با روی کار آمدن برخی از دولت‌ها و مسئولان دولتی که در راس وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی بودند و علاقه چندانی به سینمای دفاع مقدس نشان نمی‌دادند با حمایت کمتری از سازندگان آثار سینمای دفاع مقدس از سوی آن مسئولان روبه‌رو شدیم و در آن دوران رکود، و در برهه‌ای از سال‌های دهه ۷۰ و ۸۰ سینمای دفاع مقدس مغفول ماند و آثاری خیلی کم را در این خصوص شاهد بودیم.

اما خوشبختانه در دوره کنونی و در دولت سیزدهم و تغییر و تحول در وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و معاونت سینمایی این وزارتخانه و آمدن نیروهای انقلابی و دلسوز نظام و حمایت و پشتیبانی شان از تولیدکنندگان آثار سینمایی دفاع مقدس، بار دیگر می‌بینیم که سینمای دفاع مقدس درحال اوج گرفتن است. همین‌طور که در جشنواره سینمایی فجر دو سال اخیر دیدیم، نقطه قوت آثار راه یافته به جشنواره فجر، آثار سینمایی دوران دفاع مقدس بود که یکی از آنها، فیلم سینمایی«غریب»ساخته محمد حسین لطیفی بود. روایت زندگی مسیح کردستان «شهید بروجردی»که در واقع نشان داد سینمای دفاع مقدس ما باردیگر سمت و سوی واقعی خود را نزد سینماگران پیدا کرده است. استقبال مردم در سینماهای کشور از فیلم سینمایی«غریب» نشان داد که قشرهای مختلف مردم ما بخصوص جوانان در پی دانستن وقایع جنگ و دوران دفاع مقدس هستند و در حقیقت بسیار دوست دارند که قهرمانان عملیات‌های دوران دفاع مقدس را بشناسند و با قصه زندگی آنها آشنا شوند.

بنابراین باید اذعان کرد که سینمای دفاع مقدس می‌تواند یک بستر بسیار خوب برای نمایش دلاوری‌ها و ایثارگری‌های رزمندگان اسلام و فرماندهان بزرگ که با حضور در جبهه‌های نبرد حماسه‌های بزرگی آفریدند باشد. لذا بایستی که این حمایت‌ها از سازندگان آثار سینمایی در موضوعات مختلف دفاع مقدس بیشتر شود چراکه هنوز هنرمندان سینمایی و تلویزیونی ما درخصوص تولید آثار سینمایی با موضوع جنگ و دفاع مقدس مردم کشورمان خیلی کم کار کردند و اگر بخواهیم به رویدادها و وقایع هشت سال دوران بی‌نظیر و معنوی دفاع مقدس نگاهی بیندازیم در حقیقت می‌توان گفت که اقیانوسی از روایت‌ها و دل نوشته‌ها برزمین مانده و بسیار جا دارد که فیلمسازان و هنرمندان ما در این زمینه تلاش کنند. شاید سال‌های سال برای تولید آثار دوران دفاع مقدس باید همت کرد تا روایت‌ها و قصه‌های ناگفته و گمنام جنگ به تصویر کشیده شود. یقینا بسیاری از فیلمسازان جوان و انقلابی و سازندگان با تجربه سینمای کشورمان تشنه به تولید در آوردن قصه‌های ناگفته جنگ که بی‌شمارند به فیلم سینمایی هستند.

اخیرا هم پیمان جبلی رئیس‌سازمان صداوسیما در آئین تجلیل از هنرمندان راوی فتح خرمشهر به صراحت گفت که درخصوص ساخت آثار هنری دوران دفاع مقدس کم کاری شده و بایستی در آینده جبران شود.

به هرحال شرایط و بسترهای لازم در حال حاضر برای تولید آثار سینمایی و تلویزیونی درخصوص ساخت فیلم‌های سینمایی با روایت‌های واقعی در دوران هشت ساله دفاع مقدس فراهم است و خیلی از تولید کنندگان آثار سینمایی که انسان‌های متعهد و انقلابی هستند آمادگی شان برای ساخت این نوع آثار را اعلام کرده‌اند. احمدرضا درویش از بزرگان عرصه سینمای دفاع مقدس که سال‌ها دراین عرصه تلاشگر بوده و آثار بسیار ماندگاری را از خود به یادگار گذاشته است و همه ما از فیلم‌های سینمایی او خاطره داریم در حال حاضر هم فیلمنامه جدیدی را با عنوان«درخشش» از وی اخیرا در مراسم تجلیل از هنرمندان راوی حماسه عظیم خرمشهر در صداوسیما رونمایی شد که نشان از اشتیاق و آمادگی این فیلمساز پیشکسوت سینمای جنگ دارد. همین طور محمدحسین لطیفی که با تازه‌ترین آثار سینمایی خود «غریب» نشان داد که در این عرصه بسیار تشنه کار است و به آینده امیدوار، او هم گفته که برای ساخت آثار سینمایی در بخش دفاع مقدس و به تصویر کشیدن روایت دوران جنگ برنامه‌های خوبی را در آینده دارد.

این موارد نشان می‌دهد که ما در عرصه سینمای دفاع مقدس به بلوغ و بالندگی نزدیک شده ایم و همچنین اهمیت دادن مسئولان فرهنگی و هنری ارشد کشور مثل وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و نیز سازمان صداوسیما، سازمان اوج، حوزه هنری و... به سینمای دفاع مقدس و آثار هنری درخصوص سال‌های جنگ این نوید را می‌دهد که ان‌شاءالله در سال‌های آتی شاهد تولید و پخش آثار سینمایی و تلویزیونی با موضوع روایت و قصه‌های گمنامان و بزرگان دفاع مقدس و نیز شهدای آن دوران باشیم. به هرحال هشت سال دوران جنگ تحمیلی، قصه‌ها و روایت‌های ریز و درشتی را در دل خود دارد که بسیاری از آنها هنوز ناگفته مانده است و خیل عظیمی از داستان‌های واقعی رزمندگان بازگو نشده و عملیات‌های موفق رزمندگان اسلام که می‌تواند به عنوان سوژه‌هایی معنوی و سازنده به‌خصوص برای نسل جوان امروز که دوران دفاع مقدس را درک نکرده است درس آموزنده و بسیار تاثیرگذاری در زندگی باشد. بنابراین اکنون سینمای دفاع مقدس ما می‌رود که به دوران اوج خودش نزدیک شود و در واقع این مسیر حالا به‌خوبی ریل گذاری شده است، برخی از فیلمسازان با تجربه و دلسوز انقلاب علی رغم همه مشکلات که پیش از این بوده توانستند آثار جنگی خوبی تولید کنند اما حال که فضای بسیار خوب و شرایط انقلابی برای هنرمندان مهیا شده بایستی وارد این عرصه شد و انقلابی عمل کرد. به هرصورت امروز اقیانوسی از روایت‌ها و قصه‌های ناگفته دوران دفاع مقدس برای ساخت آثار سینمایی و تلویزیونی پیش روی هنرمندان و راویان قصه‌های جنگ قرار دارد و امیدواریم که فیلمسازان، سازندگان آثار سینمایی و تلویزیونی و همه هنرمندان در این عرصه وارد شوند و نشان دهند که سینمای دفاع مقدس با قدرت و صلابت در مسیر انقلابی‌ای که امروز باردیگر برای اش ریل گذاری شده حرکت رو به جلو خود را آغاز کرده و لذا باید گفت که سینمای دفاع مقدس امروز جایگاه واقعی خودرا پیدا کرده و در حال اوج گرفتن است.

فیلمساز آمریکایی:

تجارت برده‌داری توسط صهیونیست‌ها یک موضوع مهم برای ساخت فیلم است

یک فیلمساز و مستندساز آمریکایی در نشست تخصصی «بررسی نقش صهیونیسم در سینمای جهان» گفت: صهیونیست‌ها همه چیز را تحت کنترل خود دارند. آنها درواقع تمام دولت آمریکا، جهان موسیقی و خیلی چیزهای دیگر را کنترل می‌کنند. لابی صهیونیست جهان آمریکا را زیر سلطه خود دارد.

در چهارمین نشست از مجموعه نشست‌های نخستین جشنواره بین‌المللی فیلم و فیلمنامه ایثار با عنوان «بررسی نقش صهیونیسم در سینمای جهان» با حضور جیمز یوبل، فیلمساز و مستندساز آمریکایی در سالن ستاره پردیس سینمای مهر کوهسنگی مشهد مقدس برگزار شد. در ابتدای این نشست جیمز یوبل درخصوص تحولاتی که از هفت ماه قبل در ایالت متحده آمریکا رخ داده است گفت:این تحولات بسیار مهم هستند و من در این چندماه من بارها در مورد آن صحبت کرده‌ام، سپتامبر سال گذشته نقطه آغاز این تحولات بود یعنی همان زمانی که یکی از فعالان موسیقی آمریکایی به نام کانیه وست روی قدرت صهیونیسم دست گذاشت و در این خصوص فعالیت‌هایی انجام داد.

این فیلمساز ایالت فلوریدا اظهار کرد: او وارد شوی لباسی در فرانسه شد و پیراهنی پوشید که روی آن نوشته شده بود «جان سفیدپوستان مهم است». درواقع او با این کار به جامعه صهیونیسم اعلام جنگ کرد.

وی افزود: بیشتر از ۹۰ درصد از موزیسین‌های سیاه‌پوست زیر سلطه صهیونیست‌ها هستند، به‌عنوان مثال اگر شخصیت‌های مختلفی از سیاه‌پوستان کنار اوباما یا ترامپ می‌نشستند، همواره یک یهودی حضور داشت که بگوید کدام متن باید برای سخنرانی انتخاب شود، آنها همه چیز را تحت کنترل خود دارند. یهودی‌ها در واقع تمام دولت آمریکا، جهان موسیقی و خیلی چیزهای دیگر را کنترل می‌کنند. لابی صهیونیسم جهانی، آمریکا را زیر سلطه خود دارد.و این مسئله را بعینه می‌توان در تولیدات رسانه‌ای آمریکا در اکثر مختلف شبکه‌های رادیو تلویزیونی مشاهده کرد و البته سرآمد همه اینها نقش آشکار لابی صهیونیستی در اکثر قریب به اتفاق آثار تولید شده در سینمای هالیوود است و البته باید به این نکته نیز اشاره کنم که این مهم نه تنها در هالیوود بلکه در بسیاری از تولیدات مشترک آمریکا با سایر کشورها و همچنین برخی آثار سینمایی تولید شده توسط کشورهای اروپایی آشکارا به چشم می‌خورد.

جیمز یوبل بیان کرد: در اوایل نوامبر، یک بازیکن بسکتبال، در توئیتر فیلمی را منتشر کرد که عنوان آن بود «از خواب بیدار شوید» این فیلم در سال ۲۰۱۸ تولید شد و بخشی از آن نقش عظیم صهیونیست‌ها در تجارت برده‌داری را آشکار می‌کرد.

وی افزود: او پنج میلیون دنبال‌کننده در توئیتر داشت و مردم زیادی تبلیغات او را دیدند و بسیاری از یهودی‌ها به او حمله کردند زیرا آنها می‌خواستند بگویند ما نقشی در تجارت برده علیه سیاه‌پوستان نداشتیم. درحالی‌که این بازیکن بسکتبال تحت فشار قرار داشت تحول دیگری در نیویورک اتفاق افتاد که در آن گروهی از افراد به کمک او شتافتند و تظاهرات کردند. در همین زمان هم ناسیونالیست‌ها نیز فعالیت‌هایی را راجع به نقش یهود در برده‌داری سیاه‌پوستان آغاز کردند.

یوبل با اشاره به مدارس آمریکا گفت: یکی از جاهایی که این پویش به سریع‌ترین شکل خود پیش می‌رود مدارس عمومی است. یهودی‌ها نقش‌شان در تجارت برده را همیشه انکار کرده‌اند، به جای دفن این اطلاعات، تلاش می‌کنند تا مقصر تجارت برده را هر گروهی به جز یهودی‌ها بدانند و در این خصوص آثار سینمایی زیادی می‌سازند.

وی افزود: در این خصوص کتابی منتشر شد با نام یهودی‌هایی که سیاه‌پوستان را فروختند، که تبلیغات فروش بردگان سیاه‌پوست توسط یهودی‌های آمریکایی در روزنامه‌های قدیمی بود، تبلیغاتی که خود یهودی‌ها در دو سده قبل در روزنامه‌ها چاپ کرده بودند، محتویات این تبلیغات یا فروش و به حراج گذاشتن سیاه‌پوستان بود یا تبلیغ برای جایزه به کسانی که سیاه‌پوستان فراری را لو می‌دادند.

یوبل گفت: من در این حوزه کتاب‌های زیادی خواندم و این کتاب‌ها مرا به این باور رساندند که تاریخ برده‌داری سیاه‌پوستان بدترین جنایت در تاریخ بشریت است، چراکه میلیون‌ها سیاهپوست جان خود را از طریق این تجارت کثیف از دست دادند، این تجارت حدود ۴۶۰ سال طول کشید.

وی اظهار کرد: صهیونیست‌ها و دولت اسرائیل که در واقع قرارگاه و مرکز آنان است نمی‌خواهند مردم راجع به حقیقت برده‌داری چیزی بدانند چراکه اگر قرار بود در یک دادگاه جهانی تصمیمی اتخاذ شود، برای اسرائیل و بسیاری از یهودی‌های قدرتمند در سراسر جهان احکامی صادر خواهد که باید تریلیون‌ها دلار پرداخت کنند و این نقطه آسیب‌پذیر یهودی‌ها است. فیلمسازان می‌توانند با استفاده از آثار سینمایی اهمیت این ماجرا را به جهان‌نمایش دهند.